



## بچه‌ها چطور کنار این سگ‌ها بازی کنند؟

حوالی غروب دوزن همراه سه سگ خود به سمت خروجی پارک حرکت می‌کنند. سگ درشت هیکل که قلاده ندارد، سرچایش می‌ایستد. دختر جوانی که در حال ورزش کردن بود، بایدیدن سگ جیغ کوتاهی می‌کشد. سگ بعد از کمی نگاه کردن، راهش را می‌کشد و می‌رود. دختر جوان دیگری هم که سگ پشمالویش را برای هواخوری آورده می‌گوید: هر سال تابستون پلیس میاد و تویه دوره ۱۰ روزه به ماها گیر می‌ده. چند روز پیش می‌خواستیم بیاییم پارک، به ما گفتن نرید پلیس می‌گیره، ولی ما که پلیس ندیدیم خدا روشکر. فقط اهالی بعضی وقتا اذیت می‌کنن. بعد با انگشت دری را نشان مان می‌دهد: «مثلا سر این که سگامونو میاریم، به درفتری، اون پشت گذاشتن که توی کوچه نریم.» از مردی که برای ورزش کردن آمده، می‌پرسم نظرش در مورد سگ گردانی چیست؟ با صدای آرامی می‌گوید: «هیوونا رو دوست دارم، اما به بار یه سگ بزرگ تو پارک بهم حمله کرد. از اون روز از سگا، حتی اونایی که قلاده دارن، می‌ترسم. صاحبش حتی معذرت خواهی هم نکرد.» دختر بچه‌ای مشغول تماشای سگ‌های کوچک است که سگی با آب دهان آویزان به سمتش می‌آید. دخترک از ترس تکان نمی‌خورد. منتظریم صاحب سگ، حیوان را صدا کند اما واکنشی نشان نمی‌دهد و فقط نگاه می‌کند. زنی بعد از دیدن نگاه متعجبم می‌گوید: «به بار یکی از همین سگای بزرگو بدون قلاده دیدم. خدا به خیر کرد! صاحبش هرچی صداش می‌کرد، سگ برنمی‌گشت. همه اونایی که دورش بودن، منتظر حمله سگ بودن، اما خدا رو شکر اتفاق بدی نیفتاد. از اون موقع خیلی ترسیدم و سعی می‌کنم فاصله مو با سگای بی‌قلاده یا با قلاده حفظ کنم.»

پیرزنی هم که از سگ‌ها دل خوشی ندارد، با عصبانیت می‌گوید: «بچه مردم اینجا بازی می‌کنند. با این همه سگ چطور نترسه. آخه مگر پارک جای سگ بازی. بچه سرسره بازی نکنه که سگ آورده ان؟ نوه مو آورده بودم بازی کنه، می‌ترسیدم ازم جدا بشه و می‌گفت می‌ترسم سگا گازم بگیرن.» زن جوانی که به حرف‌هایمان گوش می‌دهد، دنباله حرف‌های پیرزن را می‌گیرد: «منم به بار با دو ستام رفته بودم پارک، یه سگ بزرگ اومد دنبال مون. با این که قلاده داشت، اما صاحبش نمی‌تونست کنترلش کنه. تجربه خیلی بدی بود و بد ترسیده بودیم. تازه صاحبش می‌گفت شما فرهنگ حیوون دوستی ندارین. چه ربطی داره آخه؟»

دختر دانشجوی دیگری هم به جمع ما اضافه می‌شود. با این که می‌گوید عاشق حیوانات است، اما دل خوشی از سگ گردانی ندارد: «من فکر نمی‌کنم مردم از این که سگاتو پارک و خیابون باشن، خوش شون بیاد. تو آپارتمان، از صدای واق واق سگ، زابراه می‌شیم. مادر جرات نمی‌کنن بچه شونو ببرن پارک و خیابون، چون چپ و راست همه قلاده به دست مشغول قدم زدن هستنند. پارک و کافه و سوپرمارکت می‌ری، سگا با قلاده، بی‌قلاده راه میرن. فقط به خاطر این که سگ گردونا ناراحت نشن، زورکی بهشون لیخنند می‌زنیم.»

ساعت حوالی ۹ شب است و سگ‌های جوروا جوری وارد پارک می‌شوند. پیرمردی که بعد از ظهر دیدیم، هنوز همان جاست. می‌گوید: «تازه سر شبه و حالا حالا توی پارک هستیم.» این رسم هر روز و شب پارک ساسان و بسیاری از پارک‌های تهران است و هیچ پلیسی هم تالحظه خروج از پارک ندیدیم.

زور حیوان زیاد است و دختر جوان به زور قلاده سگ‌اش را مهار کرده.

### پلیس کی میاد تو پارک؟

«من همیشه سگمو اینجا میارم، اما تا حالا پلیس ندیدم.» زور سگ خیلی زیاد است و صاحبش را می‌کشد و از ما دور می‌کند. از دور، چشم‌مان به سگی می‌افتد که شباهت زیادی به سگ پیت بول آمریکایی دارد. سگی با عضلات و فک بسیار قوی که به شدت کشنده است. سگ، پیت بول نیست، اما ظاهر و چشم‌هایش آن قدر خشن است که دختر جوانی با ترس خودش را کنار می‌کشد. آب دهان سگ جاری است و همراه با بکف زیاد روی سنگفرش‌های پارک می‌ریزد.

از صاحبش که زنی سی و چند ساله و بسیار شیک پوش است، سراغ پلیس را می‌گیریم: «الان کاری ندارن، اما تابستونا چون خیلی شلوغ می‌شه، پلیس گیر می‌ده. خیلی وقت‌ها هم صاحبان سگ رعایت نمی‌کنن. مثلا اگه سگ شون توی پارک مدفوع کنه، جمع نمی‌کنن و همین جوری ول می‌کنن و میرن. بچه‌هام که برای بازی میان، پاشونو روی مدفوع سگامی‌ذارن که خب بهداشتی نیست. قبول دارم اینا مقصرن و توجه نمی‌کن، پلیس می‌که سگ مونو بیرون نبریم، ولی نمی‌شه که. سگ باید پیاده روی کنه. یه بار، وسط همون بگیر و ببند ها تو تابستان بود که یه پلیس متوجه سگ من شد و چپ‌چپ نگاهم کرد. از نگاهش معلوم بود می‌خواد سگمو ببره. منم که فهمیده بودم قضیه چیه گفتم می‌خوام برم خونه رفیقم و دیگه بی‌خیالم شد. والا من ندیدم کسی رو جریمه کنه، اما باید مراقب باشیم.»

بغض آسمان بالاخره می‌ترکد و به شدت می‌بارد؛ آن قدر که وسط مصاحبه با صاحبان سگ‌ها به زیر یکی از آلاچیق‌ها پناه می‌بریم. بسیاری از سگ‌گردان‌ها به گوشه کنار پارک پناه برده‌اند تا از شر قطرات درشت باران در امان باشند. سگ‌های کوچک مشغول شیطنت هستند. سرگرم تماشای باران هستیم که مردی حدود ۴۰-۵۰ ساله

وسط‌های پارک، دو زن جوان و میانسال زیر آلاچیق با سه سگ خود نشسته‌اند. یکی از سگ‌ها ژمن شیرد با هیکلی درشت است که روی نیمکت نشسته و بال مرغ سق می‌زند. دو سگ دیگر هم کمی آن طرف‌تر مشغول خوردن غذا هستند. زن میانسال می‌گوید اگر سگت قلاده داشته باشد، پلیس کاری ندارد. قلاده نباشد، ممکن است به سگ‌های کوچک‌تر حمله کرده و در دسر درست کند. او در حالی این جمله را می‌گوید که دوسگ خودش، قلاده ندارند و جرات نمی‌کنیم به سگ بزرگ‌تر نزدیک شویم.

با پشم‌های فرفری نامرتب می‌آید و زیر یکی از پایه‌های آلاچیق ما ادرا می‌کند. چند قدم دور می‌شود و دوباره کنار درخت دیگری، همین کار را انجام می‌دهد. صاحبش دختر جوانی است که از آسمان بارانی و فضای شاعرانه‌ای که درست شده، عکس می‌گیرد. با او گپ کوتاهی می‌زنیم. **تا حالا اینجا پلیس سگ گرفته ببره؟** آره خودم! پلیس سگمو بازداشت کرد و دو ساعت برد کلانتری، تا تعهد ندادم، سگمو ول نکردن. من خودم اهل اینجا و بعضی وقتا، درو همسایه به پلیس زنگ می‌زنم و شاکی می‌شن.

با سگ پامرانین سفید و قهوه‌ای خود به زیر آلاچیق می‌آید. سگ در آغوش مرد است و اطرافش را نگاه می‌کند. می‌گوید از همسرش جدا شده و حالا با سگش زندگی خوبی دارد و خیلی هم راضی است. چند دقیقه بعد، مرد می‌رود. سگ‌های ریز و درشت و رنگ به رنگ، همه جای پارک را قرق کرده‌اند، خیلی‌ها هم در چند قدمی سگ‌ها مشغول ورزش کردن هستند. چشم می‌دوانیم، اما خبری از پلیس نیست. با لباس‌های خیس زیر آلاچیق ایستاده‌ایم تا باران بند بیاید. سگ سفید رنگی از نژاد تریر



ساعت حوالی ۹ شب

است و سگ‌های

جوروا جوری وارد پارک

می‌شوند. پیرمردی

که بعد از ظهر دیدیم،

هنوز همان جاست.

می‌گوید: «تازه سر شبه

و حالا حالا توی پارک

هستیم.» این رسم هر

روز و شب پارک ساسان

و بسیاری از پارک‌های

تهران است و هیچ

پلیسی هم تالحظه

خروج از پارک ندیدیم

